

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی اقوال درباره مبدأ محاسبه مسافت؛

بحث در این است که مبدأ مسافت از کجا حساب شود؟ عرض کردیم که اقوالی در اینجا وجود دارد:

قول اول: نظریه مشهور؛ مبدأ مسافت آخر البلد یا آخر خطة البلد؛

یکی قول مشهور بین فقهاست و آن قول مشهور این است که از آخر بلد مبدأ مسافت است. حالا آن بلادی که سور دارد و آن بلادی که سور ندارد با آن توضیحی که دیروز عرض کردیم ولی قول مشهور این است که مبدأ مسافت آخر البلد است، یا تعبیر دارند آخر خطة البلد. آن وقت قائلین به قول اول آمده‌اند عده‌ی زیادشان، (در کلمات هست که بیان خواهیم کرد) از زمان مرحوم شهید اول (ره) به بعد تفصیل دادند بین بلاد متعارفه و غیر متعارفه. بین بلاد کبیره و غیر کبیره، یعنی مقصود از متعارفه یعنی متوسطه و صغیره و منظور از غیر متعارفه یعنی کبیره. حالا در همین کبیره باز در کلمات متأخر المتأخرین یک عنوان خارق العاده اضافه شده که باید در آن دقت شود.

قول دوم: نظریه فاضل سبزواری (ره)؛ محل قصد سیر؛

قول فاضل سبزواری (ره) است در کتاب کفاية الاحكام و ذخيرة المعاد که می‌گوید از همان محلی که قصد سیر دارد، حالا از منزل خودش یا از آن شهری که هست، از هر نقطه‌ای بخواهد سیر را آغاز کند این مبدأ مسافت است.

قول سوم: نظریه منسوب به شیخ صدوق (ره)؛

هم که منسوب به علی بن بابویه هست این است که از منزل، یعنی هر کسی در شهر خودش مبدأ مسافت را منزل قرار بدهد.

قول چهارم: مبدأ مسافت، حد ترخص؛

یکی از اقوال در مسئله این است که مبدأ مسافت، حد ترخص است.

قول پنجم: مبدأ مسافت، موکول به عرف؛

در اینکه فرسخ از کجا شروع می‌شود موکول به عرف است. امروز و زمان‌های گذشته، هیچ زمانی برای اندازه‌گیری مسافت نمی‌آمدند از در منزل شخص شروع کنند، می‌گفتند فاصله این روستا تا آن روستا چقدر است، فاصله‌گیری را از کجا شروع می‌کردند؟ از خود روستا. یعنی در هیچ زمانی در طول تاریخ اندازه‌گیری را از منزل اشخاص در خود شهر حساب نمی‌کردند بلکه می‌گفتند قم با تهران چقدر فاصله دارد، آخر البیوت و آخر خطه البلد را از قم لحاظ می‌کردند و از تهران هم اول خطه البلد را ملاحظه می‌کردند. یعنی فاصله‌ی این دو شهر را می‌گرفتند.

مبنای عرف در اندازه‌گیری این است، عرف چنین کاری را می‌کند، البته شارع می‌تواند تصرف کند، شارع یک تصرفی کرده به نام حد ترخص و برای آن هم یک اماره‌ای قرار داده و فرموده: «خفاء الجدران یا خفاء الاذان»، این اماره را قرار داده، فرموده تا مادامی که به حد ترخص نرسیدی نمی‌توانی نماز را قصر کنی، از طرف دیگر هم وقتی وارد شدی به حد ترخص، حکم وطن را دارد. این اقوال در مسئله است.

تبیین مجدد مستند قول مشهور یا مبدأیت آخر البلد؛
دیروز بیان کردیم مشهور مستندشان دو چیز است:

دلیل اول: عدم صدق عرفی مسافر بر افراد داخل شهر؛

اینکه عنوان مسافر عرفاً بر کسی که در داخل شهر هست صدق نمی‌کند، آن کسی که «یخرج من بلده» و شهر برای او غائب می‌شود، این تعبیر غایب را هم لزومی ندارد بیاوریم. عنوان سفر و مسافر از آنجاست. مرحوم آقای خوئی (ره) می‌فرمایند کسی که داخل شهر هست اما این «یرید لل سفر»، هنوز به او اطلاق مسافر نمی‌شود تا مادامی که در داخل هست عنوان مسافر بر او اطلاق نمی‌شود. پس مقوم سفر، خروج از بلد است، این یک دلیل.

دلیل دوم: روایات من البغداد، من الکوفه، من المدینه؛

دلیل دوم را همین روایات متعددی که ملاک را یا خروج از بغداد، خروج از کوفه، خروج از مدینه می‌دانند، روایات متعددی که در این زمینه وجود دارند.

بررسی یک اشکال بر دلیل دوم قول مشهور؛

حالا به این آقایان مشهور اشکال می‌شود که: ما روایاتی داریم که در آن کلمه‌ی منزل وجود دارد، این روایات را شما چکار می‌کنید؟ روایاتی که در آن کلمه‌ی منزل یا ضیعه، «إذا خرج من منزله أو من ضیعه، أو من قریته»، در برخی از روایات کلمه‌ی قریه را عطف بر کلمه‌ی منزل کرده، اینها را چکار می‌کنید؟

تبیین جواب اشکال از منظر مشهور؛

اینها در جواب می‌گویند ما یک قرینه‌ای داریم و آن قرینه سبب می‌شود که ما این روایات را به یک نحو دیگری معنا کنیم، قرینه چیست؟ قرینه امتناع تخییر بین اقل و اکثر است، این یک بحث مفصل اصولی است که آیا تخییر بین اقل و اکثر امکان ثبوتی دارد یا نه؟ شارع می‌گوید این بر شما واجب است، یا دو رکعتش یا چهار رکعتش به نحو اقل و اکثر، نه به نحو متباینین، جمع کثیری از اصولیین قائل‌اند به اینکه تخییر بین اقل و اکثر ممتنع است، ما هم این بحث را مفصل در بحث اصول خودمان مطرح کردیم.

حالا روی این مبنا که تخییر بین اقل و اکثر محال است، می‌گویند در این روایات می‌گوید «إذا خرج من منزله أو قریته»، منزل با

قریه تفاوت دارد؛ اگر بگوئیم این مخیر است مبدأ مسافت را منزل قرار بدهد یا قریه، می‌شود از باب تخییر بین اقل و اکثر و این محال است. این قریه سبب می‌شود که بگوئیم این «من منزله أو قریته یا ضیعتہ»، به اختلاف موارد است.

مرحوم آقای حکیم(ره) می‌فرماید کسی که بادیه‌نشین است، فقط یک منزلی در صحرا دارد و ملاک خروج از منزل است، کسی که قریه دارد ملاک خروج از قریه است، می‌فرمایند «بل الظاهر أن المبدأ المنزل حیث لا یكون فی قریة أو ضیعة»، یعنی کسی که در ده زندگی نمی‌کند، یک منزلی در بیابان دارد و ملاک مبدأ، همان خروج از منزل است و «کشف منهما» یعنی من قریته أو ضیعتہ «حیث یكون فیهما»، کسی که در قریه یا در ضیعه زندگی می‌کند. (مستمسک العروة الوثقی؛ ج 8، ص: 25)

همین مطلب را هم مرحوم آقای خوئی(ره) از مرحوم آقای حکیم(ره) تبعیت کردند و ایشان هم می‌فرمایند این روایاتی که کلمه‌ی منزل یا کلمه‌ی قریه دارد و قریه را به منزل عطف کرده - حالا این تعبیر را من دارم ولی از کلماتشان استفاده می‌شود با توجه به این قریه که تخییر بین اقل و اکثر محال است ما باید بیائیم بر اختلاف موارد حمل کنیم. این دلیل قول مشهور.

پس مشهور دو تا دلیل دارند و این دلیل دوم که روایات بود با یک روایات دیگر معارض شد، جواب از معارضه را به همین نحوی که دادند مطرح می‌شود. دلیل فاضل سبزواری(ره) هم همین روایاتی است که کلمه‌ی منزل دارد و دیروز هم به آن اشاره کردیم.

تبیین قول پنجم یا نظر تحقیق شده درباره مبدأ محاسبه مسافت، ضمن دو نکته؛ اینجا چه باید گفت و تحقیق در مسئله چیست؟ دو نکته در تحقیق در مسئله مهم است:

نکته اول ضمن یک موبد: مبدأ محاسبه مسافت، به تعیین عرف است و نیازی به امضای شارع نیست؛

این نکته را دقت بفرمائید: یک نکته‌ای در ذهنم خطور کرده بود دیدم مرحوم آقای بروجردی(ره) یک قسمتی از این را دارند اما باز یک قسمت دیگری را دارند که مورد نظر ما نیست و ما نمی‌توانیم بپذیریم. ما هستیم و روایات ثمانیه فراسخ، از ائمه سؤال کردند مقدار تقصیر چقدر است «فی کم التقصیر(ره)»؟ فرمودند «ثمانیة فراسخ، بریدان». انصافش این است که در هیچ روایتی، چه آن روایتی که دارد «خرج من بغداد إلى نهر واه»، «کوفه إلى القادسیه»، «من المدینه»، اصلاً ائمه(علیهم السلام) در مقام بیان مبدأ مسافت برنیامند، حتی روایاتی که دارد «خرج من منزله أو قریته»، اساساً آن ادعایی که ما داریم این است که هیچ روایتی دلالت بر اینکه امام معصوم(علیه السلام) در مقام بیان مبدأ مسافت باشد نداریم و سر اختلافش هم همین است، یک جا می‌گوید منزل، یک جا می‌گوید بغداد و ... اینها در مقام مبدأ مسافت نیست. ما عرف را در برخی از موارد مرجع می‌دانیم و برای مرجعیت عرف، نیازی به امضای شارع هم نداریم.

شما وقتی می‌گوئید لفظ صلاة در مفهوم عرفی‌اش به این معناست، آیا معنایش این است که شارع هم باید امضا کرده باشد؟ نه، نیازی به امضای شارع ندارد و یکی از فرق‌های بین عرف و بنای عقلاء همین است. سیره عقلا نیاز به امضای شارع دارد اما عرف نیاز به امضای شارع ندارد. ائمه‌ی ما فرمودند «ثمانیة فراسخ»، اما فرسخ از کجا شروع می‌شود؟ این دیگر احاله‌ی به عرف داده شده و موکول به عرف است. در اینکه فرسخ از کجا شروع می‌شود موکول به عرف است. امروز و زمان‌های گذشته، هیچ زمانی برای اندازه‌گیری مسافت نمی‌آمدند از در منزل شخص شروع کنند، می‌گفتند فاصله این روستا تا آن روستا چقدر است، فاصله‌گیری را از کجا شروع می‌کردند؟ از خود روستا.

یعنی در هیچ زمانی در طول تاریخ اندازه‌گیری را از منزل اشخاص در خود شهر حساب نمی‌کردند بلکه می‌گفتند قم با تهران چقدر فاصله دارد، آخر البیوت را، آخر خطه البلد را از قم لحاظ می‌کردند و از تهران هم اول خطه البلد را ملاحظه می‌کردند. یعنی فاصله‌ی این دو شهر را می‌گرفتند. مبنای عرف در اندازه‌گیری این است، عرف چنین کاری را می‌کند، البته شارع می‌تواند

تصرف کند، شارع یک تصرفی کرده به نام حد ترخص و برای آن هم یک اماره‌ای قرار داده و فرموده: «خفاء الجدران یا خفاء الاذان»، این اماره را قرار داده، فرموده تا مادامی که به حد ترخص نرسیدی نمی‌توانی نماز را قصر کنی، از طرف دیگر هم وقتی وارد شدی به حد ترخص، حکم وطن را دارد، اینها درست است اما این یک بحث تعبدی شرعی است.

مناقشه بر قول چهارم از منظر مختار: حد ترخص، امر تعبدی شرعی است، ولی مبدأ مسافت، امری عرفی است؛

در باب حد ترخص که یکی از اقوال در مسئله این است که مبدأ مسافت، حد ترخص است که می‌شود پنج قول با این قولی که داریم عرض می‌کنیم. اشتباه کسانی که می‌گویند مبدأ مسافت حد ترخص است این است که چه ارتباطی بین حد ترخص و مبدأ مسافت وجود دارد. حد ترخص را شارع برای این قرار می‌دهد که چه زمانی می‌توانی نماز را قصر کنی؟ می‌گوید تو اگر قصد چهار فرسخ داری و رسیدی به حد ترخص آنجا می‌توانی نماز را قصر کنی، تا قبل از آن نمی‌توانی. این یک امر تعبدی شرعی است، اما در مبدأ مسافت سائل از ائمه سؤال کرده مقدار مسافت چقدر است؟ فرمودند ثمانیه فراسخ، اما فرسخ از کجا شروع می‌شود؟ پاسخ این است که این مسئله مربوط به عرف است و عرف باید معین کند. عرف هم آخر خطه البلد را همیشه معیار قرار می‌دهد، این یک امر روشنی است.

مناقشه بر نظر صاحب ریاض، آیت الله حکیم و محقق خویی از منظر مختار: تمسک به تبادر وجهی ندارد؛

بنابراین اصلاً اینکه مرحوم آقای حکیم(ره)، مرحوم آقای خوئی(ره) و قبل از اینها صاحب ریاض(ره) که می‌گوید «ذکر جماعة أن المبدأ التقدير من آخر خطه البلد في المعتدل و آخر محلته في المتصل»، بعد می‌فرماید «و لا ريب في الاول» که مبدأ تقدیر آخر خطه‌ی بلد در معتدل است می‌فرماید «لكونه المتبادر من اطلاق النص و الفتوى»، اینجا وجهی ندارد که به تبادر تمسک کنیم؟

متبادر این است، ما می‌گوئیم در روایات آمده ثمانیه فراسخ. فرسخ چیست؟ «المرجع في تعيين الفرسخ هو العرف»، مقدارش چقدر است؟ شما چطور در اینکه مقدار فرسخ سه میل است، مقدار میل چهار هزار ذراع است می‌روید سراغ عرف؟ ولی در اینکه مبدأ مسافت از کجاست سراغ عرف نمی‌روید، به نظر ما این مسئله را عرف باید معین کند. عرف می‌گوید آخر خطه البلد.

مناقشه بر نظر محقق بروجردی(ره) از منظر مختار: نیازی به عدم ردع شارع نیست؛

آقای بروجردی(ره) می‌فرمایند این مطلب ملحوظ در اذهان اصحاب ائمه بوده و ائمه هم این را ردع نکردند، اشکال ما به ایشان این است که اگر شما باید مرجع را در این گونه امور عرف قرار بدهید، نیازی به عدم ردع ائمه نداریم مگر اینکه مقصودشان این باشد که ائمه معنای جدیدی ذکر نکردند و إلا عرض کردم وقتی ما می‌گوئیم «المرجع هو العرف»، دیگر بحث تمام شد. می‌گوئیم شارع فرموده «الدم نجس» در اینکه دم چیست؟ مرجع عرف است، ما در جای خودش ثابت کردیم هم در مفهوم که دم یعنی چه؟ و هم در مصداق، در هر دو باید به عرف مراجعه کرد.

حالا در مصداقش افرادی مثل مرحوم آخوند(ره) و مرحوم آقای خوئی(ره) می‌گویند باید به عقل مراجعه کرد، نه! آنجا همانطور که امام خمینی(ره) می‌گوید در مصداقش باید به عرف مراجعه کرد ما هم همین نظر را داریم. عرف می‌گوید دم این است و فرقی با آب این است و این مصداق خارجی دم و این مصداق خارجی ماء است و دیگر نیازی به عدم ردع شارع نداریم، در ما نحن فيه هم همین‌طور است.

پس مدعای ما این است که هیچ روایتی در مقام بیان مبدأ مسافت نیست، چه روایاتی که مسئله‌ی مدینه، بغداد، کوفه و ... هست که زیاد است از این روایات، حدیث 15 باب اول یا «بَابُ وُجُوبِ الْقَصْرِ فِي بَرْدَيْنِ ثَمَانِيَةِ فَرَاسَخٍ فَصَاعِدًا أَوْ مَسِيرَةِ يَوْمٍ مُعْتَدِلِ السَّيْرِ» از همین «أَبْوَابُ صَلَاةِ الْمُسَافِرِ» وسائل الشیعة؛ ج 8، ص: 451 «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ كَمْ أَذْنَى مَا يُقَصَّرُ فِيهِ الصَّلَاةُ. قَالَ جَرَتْ السَّنَةُ بَبَاضِ يَوْمٍ. فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ بَبَاضَ يَوْمٍ يَخْتَلِفُ. يَسِيرُ الرَّجُلُ خَمْسَةَ عَشَرَ فَرَسَخًا فِي يَوْمٍ. وَ

يَسِيرُ الْآخِرُ أَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ - وَ خَمْسَةَ فَرَاسِخَ فِي يَوْمٍ - قَالَ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ إِلَيْ ذَلِكَ يُنْظَرُ - أَمَا رَأَيْتَ سَيْرَ هَذِهِ الْأَمْيَالِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ - ثُمَّ أَوْماً بِيَدِهِ أَرْبَعَةً وَ عَشْرِينَ مَيْلًا يَكُونُ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخَ» این روایت از روایاتی که می‌فرماید: «مسیره یوم» ملاک نیست و همان «ثمانیه فراسخ» ملاک است، بعد به یک مناسبتی می‌فرماید «سیر هذه الاميال بين مكة و المدينة»، درست است...، امام هم روی ارتکاز عرفی‌اش فرموده مکّه و مدینه، نمی‌خواهد اینجا به عنوان شارع بفرماید مبدأ مکّه و منتهای مدینه، در مقام بیان این نیست. روی ارتکاز عرفی‌اش می‌گوید بین مکّه و مدینه، در حدیث هشتم از باب اول، دارد «من بغداد»، البته در ادامه دارد «أنه خرج من منزله».

موید نظر تحقیقی: گاهی اوقات در یک روایت هم لفظ بلد آمده و هم منزل؛

یکی از مویدات ما این است که گاهی اوقات در یک روایت هم کلمه‌ی بلد آمده و هم منزل آمده. در این مورد ما نمی‌توانیم آن فرمایش آقای حکیم(ره) و آقای خوئی(ره) را بگوئیم که به اختلاف موارد باید حمل شود. معلوم می‌شود که به اینها نظر نیست، «إذا خرج من منزله» به این معنا نیست که این منزل مبدأ مسافت است، «إذا خرج من بغداد» به این معنا نیست که به عنوان شارع می‌گوید خروج از بغداد مبدأ است، نه! به عنوان ارتکاز عرفی است و به عنوان اینکه مرجع در تشخیص این امور عرف است و اینجا دیگر نیازی به عدم ردع شارع نداریم، این یک نکته.

نکته دوم: اکثراً در کلمات فقها، از منزل، بلد اراده شده؛

نکته دیگر اینکه **اولاً:** در باب استتلال در مسئله‌ی حج، گاهی اوقات در بعضی از روایات، حالا اگر در روایات هم نباشد در کلمات فقها (در ذهنم هست که این در روایات هست) منزل را می‌گویند و از آن، بلد اراده می‌کنند، «إذا خرج من منزله» یعنی «من بلده»!

ثانیاً: ما در عرف خودمان به منزل می‌گوئیم بیت. پس منزل یعنی آن بیتی که «تسکن فیه». اما معلوم نیست که از کلمه‌ی منزل در اینجا، «بیت تسکن فیه» اراده شده باشد این خودش اول الدعواست، عرض کردم بروید روایات استتلال را ببینید، در آن بحث می‌گویند «إذا وصلتم إلى المنزل فيجوز الاستتلال».

پس این هم نکته‌ی دوم است. این دو نکته را که کنار هم بگذاریم روشن است که مبدأ مسافت، آخر خطه البلد است.

مناقشه بر نظریه فاضل سبزواری(ره) و شیخ صدوق(ره)؛

مرحوم فاضل سبزواری(ره) اگر مستندش این روایت من منزله است که جوابش را دادیم، اما اگر مستندش این است که سفر عرفاً از همان جایی که قصد سفر می‌کند شروع می‌شود این را هم قبول نمی‌کنیم. عرف تا مادامی که کسی ساک در دستش هست و هنوز در شهرش هست، تا مادامی که از شهر خارج نشده نمی‌گویند سفرش شروع شده، عرف این چنین است و به این آدم می‌گویند «یرید للسفر» ولی هنوز مسافر بر او صدق نمی‌کند. لذا فاضل سبزواری(ره) و همچنین مرحوم صدوق(ره) دلیلی بر کلماتشان ندارند.

قول مرحوم آقای حائری(ره) که بر حسب آنچه خواندیم می‌فرمایند «فی احتساب حدّ الترخّص من المسافة اشکالاً»، این را در حاشیه‌ی کتاب العروة الوثقی دارند، یعنی می‌فرماید ما نباید حدّ ترخص را جزء مسافت بیاوریم، یعنی باید مبدأ مسافت را از بعد حدّ ترخص شروع کنیم، بعد می‌فرمایند «فلا يترك الاحتياط».

پس این اقوالی که اینجا ذکر کردیم مبدأ را بخواهیم خود منزل قرار بدهیم یا هر جایی که قصد سفر دارد یا مبدأ را بخواهیم حدّ ترخص قرار بدهیم درست نیست، بلکه مبدأ، آخر خطه البلد است و دلیل مهم ما این است که مرجع در این گونه امور عرف

است و در هیچ روایتی، من بسیاری از این روایات صلاة مسافر را دیدم، من پیدا نکردم که امام(علیه السلام) در مقام بیان مبدأ مسافت باشند.

بررسی چند مطلب درباره بلاد کبیره و غیر کبیره؛

می‌آئیم سراغ بحث بلاد کبیره و غیر کبیره در این زمینه چند مطلب باید بررسی شود:

بررسی مطلب اول: تاریخچه بحث بلاد کبیره؛

من ابتدا تاریخچه‌ی بلاد کبیره و غیر کبیره را عرض کنم که از زمان مرحوم شهید اول(ره) در کتاب ذکری مسئله شروع شد، باز یک تاریخچه‌ی دیگری عرض کنم که ما در فقه خودمان عنوان بلد کبیر را فقها در چند جا مطرح می‌کنند:

مورد اول، بحث مسجد جامع که می‌گویند مراد از مسجد جامع چیست؟ «ما یجتمع فيه اهل البلد غالباً و إن تعدد و مسجد المحلّ فی البلد الکبیر بمنزلة مسجد القبيلة»، یکی در اینجا ذکر می‌کنند. مورد دوم بحث لوث کتاب القصاص و مورد سوم بحث صلاة مسافر.

کتاب دوم: عرض می‌کنم بعد از کتاب ذکری، کتاب روض الجنان شهید ثانی(ره) که شرح ارشاد الأذهان است، ایشان می‌گوید «و مبدأ التقدير من آخر الإمارة»، کلمه سور را هم نمی‌آورد. کلمه‌ی سور بیشتر در این فتاوی متأخر المتأخرین آمده که شهری که دیوار دارد یا شهری که دیوار ندارد و در کلمات قبلی‌ها این نیست. «فما دون بلد الصغیر و من آخر محله فی البلد المتصل»، در بلادی که وسعت دارند محله به محله هستند مبدأ مسافت آخر محله‌ای است که انسان در آن زندگی می‌کند، بعد می‌گوید «و المرجع فی ذلک إلى العرف»، حالا یک بلدی متصل است یا غیر متصل چه کسی باید تشخیص بدهد، شارع باید بگوید این بلد متصل است یا معتدل؟ نه، عرف باید تشخیص بدهد. (روض الجنان ج 2 ص 1022)

سوم: در کتاب الروضة البهیة، عین همین عبارت را دارد.

چهارم: صاحب مدارک در جلد چهارم مدارک صفحه 432 از شهیدین تبعیت کرده «و مبدأ التقدير من آخر خطة البلد المعتدل و آخر محله فی المتصل عرفاً».

پنجم: کتاب ذخیره المعاد؛ فاضل سبزواری(ره) می‌گوید: «ذکر غیر واحد من الاصحاب»، اگر آدم قبلیش را نداند فکر می‌کند ده بیست نفر از قدما هستند در حالی که این مطلب برای این است که بدانید مسئله اجماعی نیست یعنی در کلمات متقدمین اصلاً مطرح نشده، در کلمات قدما نیست تا کسی که بباید ادعای اجماع کند یا ادعای شهرت کند، این چیزی بوده که از زمان شهید اول(ره) به بعد مطرح شده. ذخیره سبزواری هم می‌گوید «ذکر غیر واحد من الاصحاب أن مبدأ التقدير من آخر خطة البلد المعتدل و آخر محله فی المتصل عرفاً» و بعد می‌گوید «و لم اطلع علی دلیل»، دلیلی بر این مطلب پیدا نکردم منتها چون سبزواری(ره) همه جا می‌گوید مبدأ مسافت از همان نقطه‌ای است که آدم قصد سفر می‌کند به این اعتقاد می‌گوید من دلیل این مطلب را پیدا نکردم.

ششم: کتاب الحقائق الناضرة؛ شیخ یوسف بحرانی(ره) هم عین عبارت فاضل سبزواری(ره) را آورده است.

هفتم: کتاب مصابیح الظلام؛ وحید بهبهانی(ره) هم همین‌طور آورده.

هشتم: کتاب مجمع الفائدة؛ محقق اردبیلی (ره) می‌گوید «مبدأ التقدير من آخر خطة البلد و يحتمل المحله، إذا كان البلد كبيرا و إلا فأخره أو محل الترخص».

این برخی از عباراتی که هست. کتاب مفتاح الكرامه جلد 10 صفحه 314 را ببینید اقوال را آورده است، روی آن تأمل کنید ببینید دلیل این مطلب چیست و از کجا آمده است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين